



مرد / زن ©

از فناوری‌های جنسی تا ژئوپولیتیک تن

الزا دُرن

برگردان: رضا اسپیلی

نقد کتاب *بئاتریز پرسیادو*، معتاد به تستو، سکس، دوا و زیست سیاست، ترجمه شده از اسپانیایی به فرانسوی به دست خود نویسنده، پاریس، گراسه، ۲۰۰۸

الزا دورن پروفیسور فلسفه‌ی سیاسی و اقتصادی در دانشکده‌ی علوم سیاسی دانشگاه پاریس ۸ ونسن - سن دنی فرانسه است. او همچنین با دانشکده‌ی مطالعات زنان و جنسیت و تمایلات جنسی (سکسوالیته) همکاری می‌کند. تخصص او فلسفه و نظریه‌ی فمینیستی و معرفت‌شناسی تاریخی تمایلات جنسی است. او در پژوهش‌هایش همچنین بر نظریه‌ی انتقادی و مطالعات پسااستعماری متمرکز است. من در هر دو زمینه سر کلاس‌های او حاضر بوده‌ام و از آنجا که دانشجوی علوم سیاسی دانشگاه پاریس ۸ هستم می‌توانم بگویم که کلاس‌های درس او چه در زمینه جنسیت و تمایلات جنسی، برای نمونه درس «تن، دستگاه، کار» و چه در زمینه نظریه‌های پسااستعماری و خشونت از جذاب‌ترین کلاس‌های درس دانشکده‌ی علوم سیاسی بوده‌اند چنانکه استقبال دانشجویان از آنها نسبت به درس‌های دیگر بیشتر بوده است. انسجام در روش و نظریه و رادیکال بودن نگاه از جمله ویژگی‌های اوست. مواردی که در مقاله‌ی ترجمه شده به خوبی نمایان هستند.

از وی تاکنون چندین کتاب و مقاله به زبان فرانسوی به چاپ رسیده است از جمله: *ماتریس نژاد: تبارشناسی جنسی و استعماری ملت فرانسوی* (پاریس، ۲۰۰۶)، *سکس، جنسیت و تمایلات جنسی* (پاریس، ۲۰۰۸) و همچنین سرپرستی انتشار *فمینیسم سیاه، گزیده‌ی از فمینیسم آفریقایی - آمریکایی* از ۱۹۷۵ تا ۲۰۰۰ (پاریس، ۲۰۰۷) و همچنین *سکس، نژاد، طبقه: معرفت‌شناسی سلطه* (پاریس، ۲۰۰۹). کتاب آخر او به نام *بی دفاع: خشونت، تن و فاعلیت* ماه سپتامبر آینده به انتشار خواهد رسید.

بئاتریز پرسیادو با کتاب *مانیفست ضد سکسی* که تبدیل به اثری کلاسیک در نظریه‌ی کوپیر شد ده سالی است که شناخته شده است. اما کتاب معتاد به تستو برعکس خود را «مقاله‌ی تنانه» معرفی می‌کند: عهدنامه‌ی از سم‌زدایی داوطلبانه با تستوسترون مصنوعی، محل تلاقی «نظریه‌ها، مولکول‌ها و احساسات»، وقایع نگاری «ساختن/ ویران کردن ذهنیت».

این کتاب درباره‌ی تجربه‌ی واقعی از خود است، درباره‌ی فرایند هویت‌زدایی جنسی مرتبط با هنجارهای مسلط مذکر و مونث؛ سفر جاده‌ی تکنولوژیکی است که به درک نشدن از طرف اجتماع (و به تاثیرات متعددش) می‌پردازد. بئاتریز پرسیادو در مدت دوست‌وسه‌وشش روز به خودش تستوسترون تزریق کرده. این بیان و تجربه که او خود آن را «تجربه‌ی سیاسی» می‌نامد سفری است به «قرون وسطای پانک» ما، جایی که در آن طبق مفهوم‌سازی او نظامی «تکنوپورنوپولیتیک» حکمفرمایی می‌کند. او با کاربرد این ترم که تاثیر اندیشه‌ی میشل فوکو، دانا هاراوی، جودیت باتلر و ترزا د لورتیس در آن نمایان است در پی فهم دستگاه قدرت معاصر است که تن‌های ما را تبدیل به سوژه‌های جنسیتی می‌کند و کاری می‌کند که آنها «واقعیت» نداشته باشند مگر فقط در درون گونه‌ی تکنولوژی پلیسی جنسی و سکسی. او با رمزگشایی از روش‌های زیست - شیمی و پورنوگرافیک^۱ که سرمایه‌داری پیشرفته از طریق آنها همچنان بدن‌ها را به کار می‌گیرد تا شرایط بازتولید خود را

تضمین کند به این واقعیت می‌پردازد که گفتمان پزشکی دیگر انحصار واقعیت سکس را در اختیار ندارد (که از این پس آن را با صنعت فرهنگی توده شریک است) هرچند قدرتش به‌عنوان یک رشته دست‌نخورده باقی می‌ماند.

مانیفست سیبورگ دانا هاراوی کار ساختارشکنی را از سال ۱۹۸۵ شروع کرده است.^۲ او در این مانیفست آشکارا سیاسی که خطاب به فمینیست‌های مارکسیست پسا‌ساختارگرا («سوسیالیست») نوشته شده به روشی تراژیک و همزمان طنزآمیز بر اضطراب اندیشیدن و آغاز مبارزه از شرایط مادی معاصر زیست‌مان تاکید می‌کند. هویت‌های «مرد / زن» به صورت داستانی از نیرومندی و همزمان رنج و مرگ تعریف شده‌اند، بازمانده‌ی مدرنیته که آینده‌ی سیبورگ ما را به طرز بدی پنهان می‌کند: بدن‌های ما به‌تمامی از طبیعی و مصنوعی (ارگانیک و تکنولوژیک) گذر کرده‌اند بدون اینکه از این پس ممکن باشد مشخص کنیم این کجا به پایان رسیده یا آن کجا آغاز شده. به رسمیت شناختن این منطق نوشده‌ی ترکیبی به‌هیچ‌وجه با نقد رادیکال پدرسالاری و تضادهای آشتی‌ناپذیر طبقاتی در تضاد نیست. سازوکارهای معاصر سلطه از مجموعه‌های پیچیده‌ی تکنولوژیک («تکنودانش»‌های زیست پزشکی، همچنین نظامی – امپریالیستی) و از «سیستم‌های اسطوره‌ی و نشانه‌شناسانه»^۳ی تازه اختراع‌شده‌ی استفاده می‌کنند که به طرز موثری در بارور کردن بدن‌های ما سهیم‌اند. تصورات ما را تولیدهای هالیوودی با بودجه‌های کلان در بر گرفته‌اند.

وضعیت زندگی «ترکیبی» ما وضعیت جهش ژنتیکی است، مانند حیوان تولیدشده در آزمایشگاه: از نظر ژنتیکی دستکاری شده، تغییر یافته، سرهم‌بندی شده از مکمل‌های تکنولوژیک، از نظر شیمیایی معتاد شده، از نظر کارکرد تحریک شده و تحت کنترل، آموزش دیده و در نهایت به ثبت رسیده. پرسپکتیو که می‌خواهد پا جای پای دانا هاراوی بگذارد، افتاده در دام تستوسترون قاچاق، وضعیت مادی بیشتر زنان بین پانزده تا چهل و پنج سال را که در ثروتمندترین کشورهای جهان زندگی می‌کنند و هرروز از قرص‌های کنتراستپوشان استفاده می‌کنند به اشتراک می‌گذارد. در تصویری که پرسپکتیو نشان مان می‌دهد و وانمود می‌کند «می‌شناسد مان» ما همه معتاد^۴ به داروهای فراگشت‌ساز^۵ هستیم، کمابیش از جنسیت تهی شده، (و باز به جنسیت آمده)^۶ هویت‌های «مرد» / «زن» دیگر آنطور که پیشتر وانمود می‌شد به مثابه «داده‌ی طبیعی» بازتولید نمی‌شوند بلکه بیشتر به صورت مارک‌های ثبت شده توسط صنعت بزرگ که مارک‌های تقلبی را با شدتی بی‌سابقه ردگیری می‌کند بازتولید می‌شوند: برای «مرد» یا «زن» بودن باید قرص خوب مصرف کرد، درمان درست را در پیش گرفت، مواد خوب خرید و همه‌ی اینها را باید پزشک ثبت شده تجویز کند. اگر در اوراق هویت‌تان جلوی «جنسیت» اسم مرد نوشته شده باید وی‌اگرا^۷ مصرف کنید تا شق بودن آلت تناسلی یا «اعتماد به خودتان» را بهبود ببخشید، تا از افسردگی دریابید یا در یک شب عیاشی از هیچ چیز نگذردید؛ و اگر جلوی «جنسیت» در اوراق هویت‌تان اسم زن نوشته شده باید قرص مصرف کنید تا آکنه‌تان را از بین ببرید، فرم پستان‌هایتان را تغییر بدهید، وزن‌تان را کنترل کنید، تخمک‌گذاری‌تان را قطع کنید، عادت ماهانه‌تان را کم‌دردتر کنید (گرچه قرص‌های کنتراستپیتو با جلوگیری از تخمک‌گذاری «عادت ماهانه» را از بین می‌برند)؛ از این پس این چیزها هستند که «طبیعی» دانسته می‌شوند. مذکر و مونث به عنوان هویت‌های به‌اصطلاح «طبیعی» محصولات شرکت‌های بایر، سنوفی اوانتیس یا پفیتزر - ویت هستند که کیک را با باربی^۸ و کن^۹ از شرکت متل یا با پروکتر اند گمبل (که مارک تامپکس^{۱۰} از آن اوست) سهیم هستند... اما در عوض اندروترادیل تزریق کنید یا آندروکور^{۱۱} را ببلعید درحالی‌که با موقعیت شهروندی‌تان جور نیست، در این صورت شما معتاد هستید، تحت خطر، منحرف، غیرعادی و بی‌اخلاق هستید.

پس اگر بتوان معتاد به تستو را به مثابه روایتی بالینی از دید اول‌شخص مانند گزارشی خودبزرگ‌بین و مستهجن از بیان سکسی خود (در هر دو معنی جنسی و سکسی) خواند من ترجیح می‌دهم به جنجال نبردهایی بازگردم که آن را بیرون از زمینه می‌دانند. پرسپکتیو با مصرف تستوسترون خود را «ترانس» زن به مرد یا

زن به*...^۸ در نظر نمی‌گیرد... او روش‌های ضد هژمونیک خودش را بیان می‌کند و مراقب است در دام نفس‌گرایی نیفتد. همچنان نمی‌توان روایت او را جدا از بافت سیاسی‌یی که دارد بررسی کرد: موضع او موضعی اتمیزه و درعین حال قرارگرفته در زنجیره‌یی از عنصرها است، همچون الزام بدن ما به عنوان بافت پیچیده‌یی از «تکنو - اندام‌های زنده».

سازماندهی بین‌المللی برای حذف مشکلات مربوط به آنچه به آن «ملال جنسیتی»^۹ می‌گویند در جزوه‌ی آمار و تشخیص بیماری^{۱۰} منتشر شده توسط انجمن روانپزشکی امریکا که منتظر نسخه‌ی به‌روزشده‌اش در سال ۲۰۱۲ هستیم، همینطور در طبقه‌بندی بین‌المللی بیماری‌ها چاپ سازمان بهداشت جهانی^{۱۱} کارش به‌طور مشخص روانپزشکی‌زدایی از هویت‌های جنسی است که «آسیب‌شناسانه» در نظر گرفته شده‌اند - و این با چیزی شروع شد که تاریخ‌نگاری بیماری‌های روان‌پزشکی نام «ترانس سکسوالیسم»^{۱۲} را روی آن گذاشت. به همین ترتیب تعدادی از انجمن‌های افراد «ترانس» و متحدان زن‌شان^{۱۳} علیه بخشی از جامعه‌ی پزشکی خود را تجهیز کردند که از واگذاری انحصار در زمینه‌ی ساختن، تولید و بازتولید هویت‌ها، هنجارها و روش‌های جنسیتی که «سکس زیست‌شناسانه»^{۱۴} را تعریف می‌کنند خودداری می‌کند. این انحصار پزشکی یا دقیق‌تر روان‌پزشکانه از این قدرت برخوردار است که از طریق گفتمان آسیب‌شناسانه‌یی که سرپیچی از عرف را برمی‌تابد، هویت‌ها و هویت‌سازی‌های جنسی خلاف قاعده (که شباهتی به آنچه «عام» است ندارد) را هویت‌ها و هویت‌سازی‌های غیرطبیعی (که شباهتی به آنچه «طبیعی» است ندارد) قلمداد کند.

می‌دانیم که فرانسه از طریق وزیر سابق بهداشتش موافق روان‌پزشکی‌زدایی از «ترانس سکسوالیسم» است و در حال مبارزه برای این است که «ترانس سکسوالیسم» از طبقه‌بندی بین‌المللی بیماری‌های روانی بیرون بیاید.^{۱۵} در این شرایط چه‌طور بپذیریم که روان‌پزشکان، متخصصان خودخوانده، همچنان از تشخیص متفاوت در مورد آنچه قرار است از این پس «نابیماری» خوانده شود حرف می‌زنند و وانمود می‌کنند که فقط آنها هستند که راه درمان مناسب را می‌دانند. تشخیص ظاهرا به وضعیت آسیب‌شناسانه هویت می‌بخشد.^{۱۶}

این تشخیص متفاوت براساس شایستگی‌های متخصصان خودخوانده‌ی فرانسوی‌انطور که در پروتکل‌های گروه‌های بین‌المللی تخمین زده شده در فرانسه دو سال طول می‌کشد؛ اما این مدت قطعاً برای تولید زن بیمار^{۱۷} و بیماری است که ضروری است. و به‌طور مشخص باید یادآوری کرد کسانی که مشکلات روان‌پزشکی دارند مثلاً اختلال خودزشت‌انگاری، از این شیوه‌ی درمان بهره‌مند نخواهند شد. پس در مدت دو سال ضروری برای تشخیص ترانس‌سکسوال‌های^{۱۸} «واقعی» اشخاص مورد نظر باید اثبات کنند که اولاً ترانس سکسوال^{۱۹} هستند و درعین حال بدون مصرف هورمون و دخالت جراحی به هویت ترانس خود ادامه بدهند. می‌توان انتظار داشت که بعد از گذشت دو سال از این «مسیر پر از مانع» که برای واجد شرایط بودن و برای دسترسی یافتن به تکنولوژی‌های شیمیایی و پلاستیک مورد نیاز است سروکله‌ی مشکلات مشخصی پیدا شود. تحمل درد و رنج ناشی از ترانس‌هراسی (حالا یا خانوادگی است یا اجتماعی، یا پزشکی، اداری یا پلیسی یا...) در طول چند ماه قطعاً تأثیرات روانی و جسمی دارد. در مقابل، پزشکان با این ادعا که صلاحیت تشخیص و مداوای کسانی را دارند که درواقع از هیچ بیماری رنج نمی‌برند بلکه از خشونت کثیف رابطه‌ی فراتر و فرودتر در عذابند، وانمود می‌کنند که «دام سیاسی»^{۲۰} را نمی‌پذیرند.

بناتریز پرسیادو در برخورد با این سیاست بیمار نسبت به هویت ترانس هیچ صراحتی ندارد. او ترجیح می‌دهد که آن را خرد سیاست شخصی بداند. بعضی، شرایط مادی‌یی را که او از آن بهره‌مند است و به او اجازه می‌دهد تا برای لذت بردن از سکس با ویرژینی دیانت^{۲۱} در هتل‌های سه‌ستاره‌ی دریا درمانی^{۲۲}، تستوسترون به خود اماله کند شرایط لوکس سفیهی می‌دانند. باین‌همه پرسیادو در معتاد به تستو متخصصان امور جنسی را به همان موقعیت دلالی خردشان در بازار بزرگ هورمون بازمی‌گرداند. درنهایت کتاب او را می‌توان ضربه‌ی کاری به منطق انحصاری دانست که سیاست و صنعت هویت از آنها خشمگین اند. و می‌توان از طریق و

از ورای این «تجربه‌هایش» هویت‌های جنسی را به مثابه عایدی انحصاری تعریف کرد که میلیاردها دلار دست‌کم در سال‌های دهه‌ی چهل سده‌ی پیش به شرکت‌های بزرگ و همین‌طور به دولت‌ها^{۳۳} بازگردانده، که از نظر اقتصادی و نمادین تاحدی با آن عایدی زندگی می‌کنند: مرد/ زن © ... به موازات تکنولوژی‌های جنسی به نظریه درآمدی توسط بناتریز پرسیادو می‌توان گونه‌ی «ژئوپولیتیک بدن» را با توجه به کار جغرافی‌دان مارکسیست دیوید هاروی بسط داد که کاربست تحلیل بی‌نظیر «هنر عایدی»^{۳۴} را در مساله‌ی جنسیت ممکن می‌کند. دیوید هاروی در پژوهش‌هایش در مورد سیاست شهری و رشد اقتصادی کلان‌شهرها، به مطالعه‌ی رشد شکل جدیدی از «عایدی انحصار» می‌پردازد. هاروی بیشتر از اینکه به منطق کلاسیک عایدی انحصار علاقه‌مند باشد (آنجا که مخترع یک محصول مدتی از موقعیت غیررقابتی سود می‌برد) به تبدیل شدن فضاهای اجتماعی و فرهنگی به «خزانه»^{۳۵} های واقعی علاقه‌مند است. او نشان می‌دهد که کالاشدگی شهرها از ارزش‌گذاری و ترویج میراث فرهنگی و شهری‌شان است: نوسازی مرکز شهر تاریخی و/ یا زمین‌های بایر صنعتی، ساخت موزه‌های هنری با معماری‌های غول‌آسا، اداره کردن مشتقات بناهای «نمونه‌ی» شهرها. پاریس، بارسلون، لندن به این ترتیب تبدیل شده‌اند به علایم تجاری مورد حمایت کپی‌رایت. «ویژگی» این یا آن پایتخت چیزی است که موجب می‌شود هرکدام آنها محصولی بشوند که عایدی انحصاری تولید می‌کنند. اما این «ویژگی» که هر شهری را یک محصول منحصر به فرد می‌کند، به رایگان به دست نیامده است: تاثیرپذیرفته از فرایند ارزشی اخلاقی و هنجاری است – چه چیزی سرشت، ارزش، زیبایی این یا آن پایتخت را تشکیل می‌دهد؟ – که طبق تعریف آینده‌ی شهر به مثابه محصولی سودآور را تسهیل، برنامه‌ریزی، و استاندارد می‌کند.^{۳۶}

بدن سکسی را می‌توان معادل این فضا، این شهرهایی دانست که بیشتر از اینکه محافظت شده باشند به واسطه‌ی روش دایمی (در مورد مسائل شهری) – که هدفش هستند – مثل اصل ساخته شده‌اند. بدن سکسی خیلی دقیق «خزانه»ی تاریخی است خزانه‌ی است که بین کلیسا، دولت، پزشکی و بازار دست به دست می‌شود. هویت‌ها و هنجارهای جنسی تاحدی روش‌های حفظ این خزانه را که بدن سکسی است تغییر داده‌اند: دیگر به عنوان مدل اولیه تولید ش می‌کنند بلکه به عنوان مدل ظاهرا اصلی که می‌توان روش تولیدش را کنترل و از حق انحصاریش به بازتولید بهره‌برداری کرد. ما از منطق اولیه به منطق اصل گذر کرده‌ایم. و دقیقا همین ویژگی اصل است که با بازگرداندن هویت‌های جنسی خلاف قاعده و در نتیجه غیرعادی به وضعیت «تولید ناکافی»، «تقلید رنگ‌پریده» و «کپی»، انحصار را تضمین می‌کند.

بدن و سرمایه‌ی عایدی خارج از یکدیگر نیستند. منطق انحصارگرایانه‌ی عایدی (آنطور که مثلا صنعت داروسازی از آن بهره‌برداری می‌کند) بدن‌های سکسی را همچون بدن‌های اصل می‌سازد. این منطق با بهره‌مندی از وضعیت غیررقابتی با توجه به این واقعیت که دانش (زیست پزشکی) و محصولات (حتما شیمیایی) که وارد زنجیره‌ی تولید می‌شوند مایملکی را می‌سازند، بر مادی‌سازی هنجارهای جنسی سروری دارد. دیگر مشکل این نیست که زن به دنیا می‌آید بلکه زن می‌شویم. از این پس سازوکار قدرت به‌تمامی در این «شدن» قرار دارد وقتی کارش کنترل با شدت و حدت روش‌هایش است: حفاظت از فرمول‌های ساخت، محدود کردن دسترسی به روش‌های تولید، مدیریت رابطه بین عرضه و تقاضا. به این ترتیب و همانطور که شمار زیادی از فمینیست‌ها فکر می‌کنند دشمن دیگر «طبیعت» نیست بلکه بیشتر این سازوکار ساختن انحصاری بدن سکسی است.

تصور کنیم که پرسیادو حرف مرا بپذیرد که باید اعتراف کرد او را از دنیایش دور می‌کند: به‌عنوان حواری خوب هاروای به نظرم می‌آید که او منطق رقابت وحشی را به نوستالژی بدنی که سرمایه‌پس‌اندازش کرده ترجیح بدهد. بناتریز پرسیادو رابین هود یا استارت آپ سکس؟ پرسیادو با دزدیدن، به مالکیت درآوردن، کپی کردن، به رقابت و داشتن، اختراع کردن، و بازتوزیع کالاهای جنسی که بدن‌های ما هستند... در طرف سیاست «دزد دریایی سکسی» ایستاده است. با نکه داشتنش در سنگرش می‌توان پرسید: آیا «سکس» باید به فضای عمومی وارد شود (منطق داروهای ژنریک)؟ از این منظر سکس (مرد / زن ©) در تحت چه نظام حمایتی به

روش انحصاری تولید می‌شود؟ آیا پروانه‌ی ... پانصد ساله دارد؟ حق ثبت «جاویدان» دارد؟ آیا باید موضوع پاتک تجاری باشد که «مارک‌های تاریخی» را از مد افتاده می‌کند؟ پس باید با خطرکردن «بازگشت به آنچه طبیعی است» یا بدتر «بازگشت به قلمرو» مارک‌های «تازه» آفرید و مدل‌های هویتی جنسی «تازه» ارائه داد. می‌ماند استراتژی کپی لفت^{۲۷}: به دست آوردن دانش (شامل اختصاصی‌ترین موارد دانش زیست پزشکی معاصر) تبدیل شدن به متخصصان بدیل بدن‌های خودمان، عمومی کردن قاچاق مواد شیمیایی و تکنولوژیک، گشودن فضاهاى تولید زیرزمینی، ایجاد هویت با استفاده‌ی آزاد و گسترده و با مشارکت دادن روش‌های دیگر مادی‌سازی و الحاق، و رزمیدن در کنار یکدیگر برای همه‌ی اینها.

پی‌نوشت‌ها

* این اثر ترجمه‌ی است از مقاله‌ی زیر:

Elsa Dorlin, "Homme / Femme ©, Des technologies de genre à la géopolitique des corps", in *Critique, Revue générale des publications françaises et étrangères*, janvier-février 2011, Tome LXVII, no. 764-765, pp. 16-24.

۱. نک. تازه‌ترین اثرش:

Pornotopia, Arquitectura y sexualidad en "Playboy" durante la guerra fria. Barcelone, Anagrama, 2010.

2. D. Haraway, "A Cyborg Manifesto: Science, Technology, and Socialist-Feminism in the Late Twentieth Century", *socialist Review*, no. 80, 1985 ; *Manifeste cyborg et autre essais*, trad. L. Allard. D. Gardey & N. Magnan, Paris, Exils, 2007.

۳. droguésE این حرف E بزرگ برای تأکید بر جنسیت مونث است. یعنی معتاد زن.

4. anabolisants

۵. dé-généréEs این حرف E بزرگ برای تأکید بر جنسیت مونث است. یعنی از جنسیت‌تهی‌شده‌ی زن و ré-généréEs باز به جنسیت آمده‌ی زن.

۶. اسم مارک‌ها و شرکت‌های چندملیتی تولیدکننده‌ی انحصاری این مارک‌ها:

Bayer, Sanofi-Avantis, Pfitzer-Wyeth, Mattel, Procter & Gambel, Ken, Tampax

۷. Androtardyl، دارویی برای درمان کاهش فعالیت غدد جنسی در مردان؛ Androcur قرصی که برای کاهش میل جنسی تجویز می‌شود.

۸. FtM ترانس مرد که زن بوده خود را به مرد تبدیل کرده است.

9. la dysphorie de genre

10. DSM IV (*Diagnostic and Statistical Manual*)

11. CIM 10 (Classification internationale des maladies, publiée par l'Organisation mondiale de la santé)

۱۲. نک. وبسایت کارزار «آسیب‌شناسی ترانس را متوقف کنید»، ۲۰۱۲:

www.stp2012.info/old/fr

13. alliéEs

14. sexe biologique

۱۵. می‌توان همچنین به گزارش مقام عالی سازمان جهانی بهداشت در این باره نگاه کرد.

۱۶. رویارویی بین بخشی از این پزشکان «متخصص ترانس‌سکسوالیسم» و انجمن‌ها و اشخاص «ترانس» طی چند ماه گذشته در فرانسه رادیکالیزه شده است. تعدادی از پزشکانی که در شش گروه بیمارستان‌های فرانسه که خودشان خودشان را «رسمی» می‌نامند کار می‌کنند در انجمنی به نام SOFECT گرد آمده‌اند و مشارکت افراد «ترانس» را به‌عنوان افراد تحت مداوا به هزینه‌ی خودشان غیرقانونی می‌دانند. انجمن SOFECT به نام عمل‌گرایی مورد تردید، اصل آزادی انتخاب پزشک را نفی می‌کند و این ایده را که فرد «ترانس» بهترین کسی است که می‌تواند مداوایی را که بدنش را تغییر می‌دهد تشخیص دهد انکار می‌کند، به‌ویژه در مورد استفاده از هورمون و کیفیت عمل جراحی آلت تناسلی: در واقع منحصربه‌فرد بودن جامعه‌شناسانه و

اپیدمولوژیک افراد «ترانس» را به‌ویژه در زمینه‌ی پیشگیری از آیدز به نادرست برآورد می‌کند. در مورد این مجادله می‌توان به وبسایت انجمن OUTrans نگاه انداخت:

www.outrans.org

همین‌طور به وبلاگ دیده‌بان هویت ترانس:

<http://observatoire-des-transidentities.over-blog.com>

17. unE

18. transsexuelLEs

19. transsexuelLEs

۲۰. توصیف به‌کاررفته در متن نوشته‌شده‌ی SOFECT به گروه کاری حمایت از ترانس‌سکسوالیسم در وزارت بهداشت (۲۰۱۰) قابل مشاهده در وبسایت OuTrans.

۲۱. نویسنده و فیلمساز فرانسوی که در متن به صورت V.D. با حروف اختصاری اسمش نام برده شده.

22. thalassothérapie

۲۳. انحصار پزشکی بر «سکس» همواره از نظر تاریخی پشتش به دستگاه قضایی کمابیش پیشرفته گرم بوده (می‌توان به انحصار در مشارکت با دولت یا تحت نظارت آن عمل کرد) که مفهوم «سکس» را به موهبت زاده شده با فرد تبدیل می‌کند درحالی‌که محصول مصنوعی‌سازی قانون است. درواقع در مورد هویت سکسی (جنسی و سکسوالیته) تعریف‌های حقوقی داده‌های پژوهش‌های زیست پزشکی را تحت دو مقوله‌ی دوگانه‌ی مرد/ زن طبقه‌بندی می‌کنند. این نقد منظورش به‌هیچ‌وجه انکار این واقعیت نیست که ما موجوداتی هستیم دارای جنس بلکه بیشتر هدفش توجه دادن به کاربرد کاملاً ناتورالیستی حقوق و تاثیرهایش در مورد حقوق اجتماعی و مالی است مثلاً وقتی به تعریف خانواده و رابطه‌ی خانوادگی بیندیشیم.

24. D. Harvey, *Géographie de la domination*, trad. N. Vieillescazes, Paris, Les prairies ordinaires, 2008.

25. niche

۲۶. دیوید هاروی می‌نویسد که بعضی توریست‌های آمریکایی به دیزنی‌لند می‌روند چون که ماکت همه‌ی پایتخت‌های اروپایی با بناهای تاریخی مشهورشان آنجا وجود دارد و خیابان‌ها تمیز و امن هستند و دستشویی همه‌جا هست و کارکنان رستوران‌ها به زبان خودشان حرف می‌زنند. در منطق انحصاری تناقضی درونی و گمراه‌کننده وجود دارد: استانداردسازی و عایدی انحصاری تاثیر یکسان‌کننده‌ی بر شهرها دارد: در این فرایند همه‌ی پایتخت‌های اروپایی بنای کنایی دارند، مرکز شهر همه‌شان «نوسازی» شده (و حتا تابلوهای بزرگشان که آنجا نصب شده‌اند)، همه تبدیل به موزه شده‌اند «با معماری‌های باشکوه»؛ آنجا تاثیر یکسان‌کننده‌ی وجود دارد که حتا سودآوری منطق انحصاری را هم به خطر می‌اندازد.

۲۷. کپی لغت (بازی زبانی با کپی‌رایت) شکلی از واسپاری قانونی است که گردش آزاد، استفاده و کاربرد تولیدات قرار گرفته تحت این وضعیت توسط مالک معنوی‌اش را تضمین می‌کند.